

# بررسی محتوایی سه اثر برجسته بلاغی دربارهٔ اعجاز قرآن

( اعجاز القرآن رمّانی، باقلانی و معتزلی )

دکتر شیرزاد طایفی

دانشیار، دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامهٔ طباطبائی، تهران، ایران

sh\_tayefi@yahoo.com

## چکیده

دانش بلاغت، مثل علم منطق و دستور زبان، ریشه در فطرت آدمی دارد. همهٔ انسان‌ها، علی‌رغم فرهنگ‌ها و نژادها و زبان‌های گوناگون، در حدّ ذوق، قواعد بلاغت را در گفتار و نوشتار خویش به کار می‌گیرند، و کلام فصیح و بلیغ آن است که از ضعف تألیف، تنافر کلمات و تعقید خالی باشد و به مقتضای حال ایراد شود. با این حال اگر خواسته باشیم فارغ از مشترکات بشری، دانش بلاغت را که در سرزمین‌های اسلامی بالیده است، ریشه‌یابی نماییم، باید اذعان بکنیم که این دانش، بیش از هر چیز وامدار فصاحت و بلاغت پر رمز و راز قرآن مبین است. وجوه امتیاز قرآن نسبت به سایر کلام‌ها عبارت است از: اسلوب ویژه، شمول فصاحت و بلاغت در سراسر آن، و تکرار آیات بدون کاستی فصاحت و بلاغت. شوق دریافت همین جنبه‌های زیبایی قرآن بود، که همچون رازی سر به مهر، بلاغیون را به حیرتی از سر خشیت و می‌داشت. در مقالهٔ حاضر، کوشیده‌ایم با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از شیوهٔ توصیفی-تحلیلی، رازهای بلاغت به کار رفته در قرآن کریم را در سه اثر برجستهٔ عرصهٔ قرآن‌پژوهی، یعنی اعجازالقرآن رمّانی، باقلانی و معتزلی بر اساس ترتیب زمانی بررسی کرده، مسائل مربوط بلاغی مندرج در آن‌ها را تبیین کنیم.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، بلاغت، اعجازالقرآن، رمّانی، باقلانی، معتزلی.

## Study of Conceptual of three outstanding rhetorical works about miracle of Quran (E'jaz-al- Quran of Ramani, Baqillani and Mu'tazili)

*1. Department of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.*

### Abstract

*Rhetoric knowledge is related in human nature like logic and grammar. Despite cultures, races and various languages, all humans use the rules of rhetoric in much talent in their speech and articles and eloquent speech is without any incompatibility of words, compilation weakness, complexity and it is expressed with appropriateness of condition. However If we want to find root of grown rhetoric in the Muslim lands apart from human commons, we should accept that the knowledge more than anything is beholden to full of mystery eloquence of Quran. Distinctions of Quran Than other speeches is included: special methods, inclusion of eloquence in all over of it and repeat of verses without eloquence defect. Delight of understanding these aesthetic aspects of Quran like a closed book make astonished rhetoricians from humility. In the article, we have tried to study used rhetoric secrets of Quran in the three outstanding works of Qur'anology domain, E'jaz-al- Quran of Ramani, Baqillani*

and Mu'tazili according to chronological order by citing library studies and using descriptive – analytic method and we explain inserted rhetorical issues in them.

**Keywords:** Quran, rhetoric, Ejaz-al- Quran, Ramani, Baqilani, Mu'tazili

## ۱. مقدمه

تاریخ بلاغت به شکل اشارات و نکات ساده‌ای که اعراب جاهلی در این زمینه بر زبان می‌آورند، آغاز می‌شود. این نکات و اشارات با پیشرفت حیات عقلی عرب پس از اسلام، گسترش می‌یابد و در دوران عباسیان، با اشاره عصای جادویی شهرنشینی و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف، به ناگهان عمق می‌یابد و گروه‌هایی از شاعران، کاتبان، اهل لغت و متکلمان به حمایت جدی از آن بر می‌خیزند، و گروه اخیر، موفق می‌شوند با ذکاوت و ظرافت، پایه‌گذار اصول اولیه آن گردند.

کانون‌های مختلفی در زمینه رشد و شکوفایی مباحث بلاغی به فعالیت پرداخته‌اند؛ برخی از آنها به‌شدت محافظه‌کار و برخی نیز نوگرایی افراطی‌اند و بر آن هستند که بلاغت عربی را در برابر معیارهای بلاغت یونانی کم‌اعتبار جلوه دهند. به فاصله اندکی، ابن معتر نخستین کتاب را درباره بدیع می‌نگارد و قدامه فلسفه‌گرا آرایه‌های تازه‌ای بر فنون بدیع وی می‌افزاید. متکلمان مباحث خویش را در باب اعجاز بلاغی قرآن ادامه می‌دهند و بدین ترتیب، چارچوب‌های بسیاری از انواع بیانی و بلاغی و فروع پر شاخ و برگ آن را ترسیم می‌کنند، و قاضی عبدالجبار در این میان به این نتیجه می‌رسد که اعجاز قرآن در شیوه بیان و اسلوب و نسبت‌های نحوی کلام نهفته است. اصحاب نقد ادبی نیز در بسیاری از مباحث خویش به داوری اسلوب بیانی و بدیعی تن در می‌دهند، و برخی از اهل ادب، مصنفاتی در باب صناعت شعر و نثر پدید می‌آورند، که در بستر آن صور بیانی و بدیع نیز فراهم آمده است، و این همه زمینه را برای رشد گسترده مباحث بلاغی آماده می‌سازد.

اگر خواسته باشیم بدون توجه به مشترکات بشری، دانش بلاغت را که در سرزمین‌های اسلامی بالیده است، ریشه‌یابی کنیم، باید اقرار نماییم که این دانش، بیش از هر چیز، وامدار فصاحت و بلاغت قرآن مبین است. مسلمانان نخستین، بیش از هر چیز، اهل تأمل و تدبیر در آیات منزل بودند و دل و جان آنان، آینه گردان خورشیدی بود که از مشرق مصحف شریف طلوع می‌کرد. شوق دریافت راز و رمز زیبایی قرآن، دل و جان آنان را می‌گذاخت و رمز این اعجاز، چونان رازی سر به مهر، فهم آنان را در حسرت دانستن، به حیرتی از سر خشیت وا می‌داشت. (ضیف، ۱۳۸۳: ۲ و ۹)

این تلاش و رویکرد به لطایف ادبی و بلاغی قرآن و تفسیر آن، مستلزم آشنایی نسبی با تفسیر و تمثیل به آیات بوده است، و کسانی نیز در این گونه پژوهش‌های نخستین، پیشقدم بوده‌اند، که از آن جمله: ابوعبیده، شاگرد خلیل بن احمد، در ۱۸۸ ق، درباره کلمات قرآن و جنبه‌های بلاغی آیات بینات کتابی نوشت به نام: المجاز فی غریب‌القرآن و فراء، معانی‌القرآن و جاحظ بصری، نظم‌القرآن را به رشته تحریر در آوردند و در آنها، جهات شگفتی و دلربایی قرآن را در قلمرو واژگانی و معانی و پیوند کلمات و نظام ترکیب، مورد بحث قرار دادند.

ابن معتر و قدامه بن جعفر از جهات بدیعی آثاری تدوین کردند و تحقیقات ادبی با تدوین کتاب اسرارالبلاغه، در بیان و دلائل‌الاعجاز در معانی، به همت ابوبکر عبدالقاهر جرجانی، اوج و کمالی دیگر یافت. در این دو کتاب، عبدالقاهر جنبه‌های معانی و اندیشگانی بلاغت را با موشکافی‌ها و طبقه‌بندی‌ها و نمایاندن قوت و ضعف‌ها مورد بحث قرار داد و با ارائه نمونه‌هایی از شاعران نامی و شواهدی از کلام ربّانی و سخنان پیامبر اسلام (ص)، مباحث سخن‌سنجی و بلاغت را رونق و شکوهی به‌سزا بخشید. در این زمینه، ایرانیان نیز کوشیدند با استعداد سرشار خویش، جلوه‌ای دیگر به این علم بخشند و بر شیرینی‌های قند پارسی بیفزایند.

آن گونه که مورخان نوشته‌اند و تاریخ گواهی می‌دهد، منشأ دانش بلاغت و بلکه منشأ شکل‌گیری علوم مسلمین را باید در قرآن جستجو کرد، همان‌طور که جرجی زیدان (۱۸۶۱ - ۱۹۱۴ م) در این باره چنین می‌گوید: «تکثیرت العلوم و الآداب فی التمدن الإسلامی حتی تجاوز عددها ثلاثمائة علم فی الشرع و اللغه و التاريخ و الأدب و الشعر و غیرها و اکثرها نشأ من القرآن الکریم أو تولد خدمه له و لا یکاد علم من تأثیر القرآن علیه تأثیراً مباشراً أو غیر مباشر» «علوم و آداب در تمدن اسلامی چنان زیاد شد، که تعداد آنها از سیصد علم در فقه، زبان، تاریخ، ادب، شعر و غیره فراتر رفت. بیشتر این علوم یا از قرآن نشأت گرفت و یا برای فهم قرآن پدید آمد و به هر ترتیب، مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر قرآن قرار داشت. (زیدان، ۱۹۸۳، ج ۱: ۳۸)

قوم عرب، در روزگار جاهلیت به مرتبه بلندی از بلاغت و سخنوری دست یافت، و بدیهی است که تجلی و ظهور بلاغت در شعر آن دوران (جاهلی)، نمود دارد. آنچه از شعر جاهلی در دست است، نشان می‌دهد که این اشعار آئینه تمام‌نمایی از مظاهر بلاغت ادب جاهلی است و مسلم می‌دارد که آنان به مدد قریحه صافی و ذوق سلیم خود، اشعارشان را بدانچه بعدها به صورت علم بلاغت و فنون سه گانه آن در آمد، از حذف، اضمار، حشوهای ملیح، مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه، طباق، تضاد و غیره به نحو مطلوب و دل انگیزی می‌آراستند. دلیل روشن این امر آن است که بسیاری از شواهد شعری، در کلیه فنون بلاغت، از اشعار شاعران دوره جاهلی و یا مخضرم است.

پس از کتاب‌های نقدالشعر و البرهان فی وجوه البیان، شور و نشاط فلاسفه در زمینه پایه‌گذاری قواعد بلاغت عربی بر پایه معیارهای یونانی تداوم نیافت. از مهم‌ترین دلایل این موضوع، آن بود که در هر زبانی دیدگاه‌هایی بیانی وجود دارد که ویژه آن زبان است و باید آنها را پیش از تطبیق با معیارهای بیانی بیگانه، مسجل ساخت. به‌ویژه تلاش ابن وهب، برای تطبیق قواعد بلاغت یونانی بر بلاغت عربی، به سبب زیاده روی در کاربرد قواعد منطق و جدل ارسطویی، هشدار می‌دهد که دیگران را از اقتباس معیارهای یونانی باز می‌داشت. (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

بررسی نظریه اعجاز قرآن، موضوعی بود که محافل فقها و محدثان را نیز به خود مشغول کرده بود. در همین هنگام، احمد بن محمد خطابی بستی (وفات: ۳۸۸ ق) رساله‌ای در باب اعجاز قرآن نوشت و در مقدمه آن سخن کسانی را که قائل به صرفه هستند، رد کرد. وی به منظور تبیین بلاغت قرآن، اسلوب‌های سخن نیکو را به چند گونه تقسیم می‌کند: کلام بلیغ و روشن، کلام فصیح و سهل و کلام سلیس و روان. برای تبیین حقیقی بلاغت قرآن، به مباحث متکلمان که از دیرباز با اندیشه‌های دقیق به تعمق در مباحث بلاغت پرداخته بودند، می‌پردازیم:

## ۲. رساله النکت فی إعجاز القرآن رُمّانی

ابوالحسن علی بن عیسی بن علی رُمّانی (وفات: ۳۸۴ هـ. ق)، فقیه، ادیب، نحوی، معتزلی، در اصل از سامراء و متولد بغداد، نزد ابن اخشید، زجاج، ابوبکر بن درید و ابوبکر بن سراج تلمذ نمود. ابوالقاسم تنّوخی و ابومحمد جوهری از شاگردان وی به حساب می‌آیند. حدود صد تألیف برای او شمرده‌اند و می‌توان وی را در ردیف ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی دانست. (بغدادی، ۱۹۳۱م، ج ۱۲: ۱۶)

ابن خلکان در جلد دوم صفحه ۴۶۱ و فیات‌الاعیان، چاپ قاهره، تاریخ فوت رُمّانی را ۳۸۴ یا ۳۸۲ نوشته و افزوده است که اصل او از شهر سرمن رأی (سامرای کنونی) بوده است؛ ولی معلوم نیست که نسبت رُمّانی برای او به مناسبت قصرالرمان شهر واسط بوده و یا جهت اینکه خود وی و یا یکی از اجدادش فروشنده رُمّان (انار) بوده‌اند. (ابن خلکان، ۱۳۶۷ق: ۴۶۱)

رُمّانی فردی ادیب، لغوی، متکلم، فقیه، اصولی، مفسر، منجم و منطق‌دان بود. وی سخن خویش را از بلاغت به این شکل آغاز می‌کند، که بلاغت دارای سه مرتبه است: ۱- متنافر ۲- متلائم در مرتبه وسطی ۳- متلائم در مرتبه علیا. عبارات قرآنی و

آیات کلام ربّانی، همه متلائم و هم‌آهنگ و متناسب در مرتبهٔ علیاست و با اندکی تأمل، تفاوت میان کلام خدایی و کلام سایرین درک می‌شود و نتیجه‌گیری می‌شود، که اعجاز قرآن در تناسب و هم‌آهنگی الفاظ و کلمات است. (الخفاجی، ۱۹۶۹م: ۸۸)

رُمّانی، بلاغت را به ده بخش تقسیم می‌کند: ایجاز، تشبیه، استعاره، تلائم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حُسن بیان. وی در باب نخست که ایجاز است، آن را بر دو بخش تقسیم می‌کند: ایجاز حذف، یعنی کلمه‌ای به خاطر عدم نیاز و به-واسطهٔ وجود قرینهٔ حالی یا فحوای کلام حذف شود؛ مانند: (وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ) (یوسف، ۸۲)، که مراد از قریه، اهل قریه است. وجه دوم ایجاز، قصر است؛ یعنی آوردن معنی بسیار در لفظ اندک، بدون اینکه واژه‌ای را حذف کنیم؛ مانند: (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...) (بقره، ۱۷۹) (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

وی سپس به تشبیه می‌پردازد و آن را به دو بخش حسی و عقلی تقسیم می‌کند و قسم اول را تشبیه حقیقت و دومی را تشبیه بلاغت می‌نامد. پس از آن، به تشبیه عقلی و اقسام و طبقات آن از لحاظ جمال شناسی می‌پردازد. وی مطالب مفصلی در باب تشبیه آورده، که عالمان بعد از وی در بلاغت، مثل ابوهلال عسکری و عبدالقاهر جرجانی از آن بهره‌ها برده‌اند. رُمّانی، به شیوهٔ مبحث تشبیه، استعاره را نیز با دقت تمام بررسی کرده است. او تفاوت تشبیه و استعاره را در آن می‌داند که واژه‌ها در تشبیه، معنای حقیقی خویش را حفظ می‌کنند؛ اما در استعاره بر غیر ما وُضِعَ له خود دلالت می‌کنند. مبحث بعدی وی، در مورد تلائم است و مراد وی از این اصطلاح، نظم و چینش متناسب واژه‌هاست. رُمّانی آنگاه دربارهٔ فواصل قرآن کریم سخن می‌گوید. او معتقد است: «فواصل حروفی است با مقاطع مشابه که مایه خوب فهمیده شدن معانی است.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

مبحث بعدی وی، دربارهٔ تجانس است. در این‌باره می‌نویسد: «تجانس در بلاغت، آوردن کلماتی است که در اصل واحد لغوی با یکدیگر مشترک‌اند»، و آن را به دو گونه تقسیم می‌کند: مزاجت و مناسبت. مثال مزاجت: (وَمَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (آل عمران، ۵۴)، در اینجا واژهٔ مکر در کنار الله به جای جزء به کار رفته، تا نشان دهد که عاقبت بد مکر، دامان کافران را خواهد گرفت؛ اما مناسبت مربوط به معنای ای است که به اصلی واحد بر می‌گردند؛ مثل: (ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) (توبه، ۱۲۷) که در آن بین انصراف و رویگردانی از یاد خدا و انصراف دل از خیر، مجانست دیده می‌شود و اصل لغوی این دو یکی است.

تصریف در اصطلاح رُمّانی عبارت است از گردانیدن معنا برای بیان معانی مختلف. همان‌گونه که یک ریشهٔ واحد، مثل عرض تصریف می‌یابد و به صورت: عرض، اعراض، استعراض، تعرض، تعریض، معارضه و عروض در می‌آید، به همان ترتیب معانی نیز تصریف می‌شوند و دلالت‌های مختلفی از آنها حاصل می‌شود. (همان: ۱۳۹)

بحث بعدی وی، دربارهٔ تضمین است، که بر دو بخش تقسیم می‌شود: یکی اینکه ظاهر لفظ به دلالت اخباری بر معنایی دلالت کند؛ مثل واژهٔ شکسته که به صورت ضمنی بر فاعل آن، یعنی شکننده دلالت می‌کند. وجه دوم آن است که کلام از باب قیاس، بر معنای مورد نظر دلالت کند؛ مثل بسم الله الرحمن الرحیم، که بر تعظیم خداوند و شناخت نعمت او و اقرار به اینکه او پناه ترسندگان و درماندگان است، دلالت دارد.

رُمّانی سپس در مورد مبالغه سخن می‌گوید، و اقسام آن را چنین بر می‌شمرد: مبالغهٔ صرفی، مبالغه به واسطهٔ آوردن چیزی که متضمن بزرگداشت است. نوع دیگر، بیان امر ممکن به صورت ممتنع و بیان امر معلوم، در سیمای امر مشکوک است، و دیگری اینکه، مبالغه از راه حذف جواب شرط حاصل می‌شود.

او مبحث آخر را به بیان اختصاص داده، آن را بر چهار قسم می‌داند: کلام، حال، اشاره و نشانه. جاحظ، پیش از او به تعریف بیان پرداخته و آن را به: لفظ، اشاره، عقد، خط و حال تقسیم کرده بود. (جاحظ، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۷۶)

ابوالحسن علی بن عیسی رُمّانی در کتاب النکت لاعجاز القرآن، هفت وجه از وجوه اعجاز قرآن را نام برده، درباره آنها به شرح و توضیح می‌پردازد. این وجوه عبارتند از: ترک معارضه، تحدّی با عموم، صرفه، بلاغت، اخبار غیبی، نقض عادت و قیاس آن با سایر معجزات. گفتنی است که در این کتاب، فقط وجه بلاغت، تفصیل نسبی دارد، و سایر وجوه به اجمال تمام بازگو شده است. در حقیقت در این رساله، رُمّانی بی‌آنکه سایر وجوه اعجاز را انکار کند، به شرح و بسط بلاغت قرآنی می‌پردازد، و شواهد متعدد آیات قرآنی را در اثبات مدّعی خود، یکی پس از دیگری در معرض دید و داوری قرار می‌دهد. (خلف‌الله، ۱۹۹۷م: ۷۵)

از آثار مهم رُمّانی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. التفسیر الکبیر ۲. الجامع فی علوم القرآن ۳. النکت فی اعجاز القرآن ۴. ألفات القرآن ۵. شرح معانی القرآن للزجاج ۶. شرح کتابی المدخل و المقتضب للمبرد ۷. الإشتقاق الکبیر ۸. شرح کتاب سیبویه ۹. أغراض کتاب سیبویه ۱۰. المسائل المفردة من کتاب سیبویه ۱۱. شرح مختصر الجرمی ۱۲. شرح المسائل للأخفش ۱۳. شرح الألف و اللّام للمازنی ۱۴. شرح کتاب الموجز و الأصول لابن سراج ۱۵. کتاب التصریف ۱۶. الهجاء ۱۷. الإیجاز فی النحو ۱۸. المبتدا فی النحو ۱۹. الإشتقاق الصغیر و الألفاظ المترادفة. (همان: ۱۱)

### ۳. إعجاز القرآن باقلانی

ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم بصری بغدادی (وفات ۴۰۳ هـ. ق)، معروف به باقلانی، متکلم بزرگ اشعری اواخر قرن چهارم هجری قمری است. تاریخ تولّد وی به درستی مشخص نیست. در بصره متولد شد در همان جا رشد کرد و از علما و فقها و محدثان بزرگ آنجا علم کلام، فقه، حدیث و تفسیر آموخت. از جمله استادان و مشایخ وی، می‌توان از ابوالحسن باهلی، ابوبکر بن مالک قطیعی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن مجاهد طائی، ابومحمد عبدالله بن ماسی، ابن ابی زید قیروانی، ابواحمد حسین بن علی نیشابوری و ابوبکر محمد بن عبدالله ابهری نام برد. (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۲۳۴)

باقلانی از جوانی در علم کلام و مناظره با مخالفان در مسائل دینی، تبحر داشت. عضالدوله دیلمی که به مناظرات کلامی علاقه مند بود و معتزله نیز به دربار او رفت و آمد داشتند، باقلانی را به شیراز دعوت کرد، و او در شیراز با استقبال ابن خفیف شیرازی، صوفی مشهور شیراز، صاحب شرح اللمع و ناشر افکار اشاعره مواجه شد. او همچنین با معتزلیان شیراز به مناظره و بحث و جدل می‌پرداخت؛ تا اینکه عضالدوله دیلمی چنان به او علاقه‌مند شد که فرزندش را برای یادگیری مذهب تسنن، به او سپرد. باقلانی در ۳۶۷ ق به همراه عضالدوله وارد بغداد شد، و مدّتی در جامع منصور بغداد تدریس کرد و بساط درس و مناظره خود را در آن شهر که از هر جهت مرکز عالم اسلام بود، گسترده کرد. شهرت و مقام او سبب شد، عضالدوله او را به سفارت روم شرقی برگزیند. باقلانی مدّتی نیز در شعر (ولایت سرحدّی در میان شام و آسیای صغیر) مقام قضاوت داشت. او در طول زندگی خود شاگردان بسیاری تربیت کرد، که برخی از آنها عبارتند از: ابوذر هروی، قاضی ابومحمد عبدالوهاب بن نصر بغدادی مالکی، ابوعمران فارسی. او از مخالفان معتزله بود و در بغداد، به سبب تبحرش در جدل و مناظرات کلامی، او را لسان‌الامی و شیخ السنئ لقب دادند. (باقلانی، ۱۹۹۳م: ۲۰)

وی درباره تألیف کتابش چنین می‌گوید: «فردی از من خواست تا برای رفع شبهه و زایل شدن شک و تردیدهایی که بر جاهلان عارض می‌شود و هم چنین طعن و کنایه‌هایی که درباره معجزه بودن قرآن در اذهان مردم جریان دارد، عبارت جامعی بنویسم، من نیز قربةً إلى الله و با توکل بر توفیق و یاری خداوند متعال اجابت نمودم. (همان: ۲۱)

مهم‌ترین اثر وی، إعجاز القرآن است، که در بین تألیفات متعدّد وی مانند التمهید، و الإنتصار در جهان شهرت به‌سزایی یافت. وی کتاب خویش را با اشاره به طعنه‌های ملاحظه بر اسلوب قرآن کریم آغاز می‌کند و نشان می‌دهد که بررسی اعجاز قرآن، از مباحث لغوی و نحوی ضروری‌تر است. او در فصل نخست اشاره می‌کند که قرآن، معجزه رسول اکرم (ص)، اعجازی است مبتنی بر بلاغت. در فصل بعدی، مباحث فصل اول و استدلال‌هایی را که برای اعجاز قرآن آورده بود، تکمیل می‌کند. او در این فصل، بر کسانی که می‌گویند: خداوند، عرب را از معارضه با قرآن ناتوان ساخته، به‌شدت می‌تازد. فصل بعدی را به بیان وجوه اعجاز قرآن، از دیدگاه خویش و یاران اشعری‌اش اختصاص می‌دهد، و این اعجاز را به سه اصل باز می‌گرداند: در برداشتن اخبار غیبی، اشتغال بر داستان‌های دینی و سیره پیامبران که در کتب آسمانی آمده، بلاغت قرآن. به عقیده وی، نظم قرآن با سخنان شناخته شده عرب تفاوت دارد، و از اسلوب ویژه‌ای برخوردار است که با اسالیب کلام منظوم و منثور عرب- اعم از ترسل و نثر مسجّع- تفاوت‌های بارزی دارد. وی در شرح و بسط نظریه خویش، ثابت می‌کند که آیات قرآن کاملاً یکپارچه و یکدست هستند؛ بر خلاف سخنان فصحا که در بیان موضوعات مختلف، با فراز و فرود و تفاوت همراه است. باقلانی فصلی را بر اینکه قرآن شعر نیست، اختصاص می‌دهد و در فصل بعدی به این موضوع را می‌پردازد، که قرآن نثر مسجّع نیست. وی در باب بعدی بررسی می‌کند که آیا می‌توان اعجاز قرآن را به کمک بدیع تعلیل کرد؟ سپس از استعاره بلیغ یا إرداف، حسن بیان، غلو و افراط، تمثیل، تضاد، تجنیس، مقابله، موازنه، مساواة، اشاره، مبالغه، ایغال، توشیح، ردّالعجز، صحت تقسیم، صحت تفسیر، تکمیل و تتمیم، ترصیح، مضارعه، تکافؤ، تعطف، سلب و ایجاب، عکس و تبدیل، التفات، اعتراض، تذییل، استطراد، تکرار و استثناء بحث می‌کند. و برای هر کدام شواهد گوناگونی از قرآن و شعر و... می‌آورد. (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۴۴ تا ۱۴۷)

باقلانی، سپس در مورد روش پی بردن به اعجاز قرآن سخن می‌گوید. به نظر وی کسی می‌تواند به اعجاز قرآن پی ببرد، که معرفت روشنی از وجوه بلاغت عربی داشته و در وجود وی ملکه‌ای پدید آمده باشد که به کمک آن بتواند، زیبایی و زشتی کلام را بسنجد و میان سبک این شاعر و آن شاعر فرق بگذارد و مراتب فصاحت را در سخن باز شناسد. وی درباره قرآن چنین می‌گوید: «قرآن تنها برای مردم صدر اسلام و کسانی که قرآن در میان آنها نازل شده، معجزه نیست، بلکه معجزه‌ای است برای تمام عصرها.» (باقلانی، ۱۹۹۳م: ۲۷۹).

اگر ادعا کنیم که باقلانی، اولین کسی است که به‌شدت بر نظریه شناخت اعجاز قرآن از رهگذر وجوه بدیعی یا بر اساس وجوه بلاغی که رمانی بر شمرده بود، تاخته است، اشتباه نکرده‌ایم. اهمیت کار او در این است، که زمینه را برای بررسی اسرار موجود در نظم قرآن فراهم کرده است؛ نظم و سیاقی که اگر به دقت توضیح داده شود، می‌تواند اعجاز قرآن را برای مردم آشکار کند. (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۵۱)

باقلانی اهتمام بنیانگذارانه‌ای به استوار کردن پایه‌های اندیشه اشعری‌گری دارد. در نظر وی تلاش برای ابطال و نقض طرح-های فرق دیگر اسلامی، مجال مناسب‌تری برای محقق کردن آن است. وی به هنگام ارائه تعریفی از یک مسأله، ارتباط دادن معنای اصطلاحی آن مسأله با معنای لغوی آن را فراموش نمی‌کند، در عین حال که به انواع دلالت‌ها نیز اشاره می‌کند.

درباره باورها و ایده‌های باقلانی چنین می‌توان گفت، که وی دلایل عقلی را بر چهار بخش تقسیم می‌کند: ۱. قیاس: که در واقع همان دلیل اصولیان است. ۲. سبر و تقسیم: برهان سبر و تقسیم عبارت است از آن که فقیه تمامی آنچه را که امکان علت بودن آنها می‌رود، جمع کند و پس از بررسی یکایک آنها و اثبات علت نبودن هر یک با برهان، در نهایت به علت حقیقی حکم پی برد. ۳. انتفاء مدلول به سبب انتفاع دلیل ۴- استدلال از رهگذر شبیه و نظیر.

از آثار وی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

۱. إعجاز القرآن ۲. الإنصاف ۳. التمهيد: در ردّ بر ملاحظه و معطله و خوارج و معتزله ۴. مناقب الأئمة ۵. تمهيدالدلائل ۶. البيان عن الفرق بين المعجزه و الكرامه ۷. كشف اسرار الباطنيه ۸. دقائق الكلام ۹. الإستبصار ۱۰. هدايه المرشدين ۱۱. الملل و النحل. (تهامي، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۹۰)

#### ۴. إعجاز القرآن عبدالجبار معتزلي

ابوالحسن عبدالجبار احمد بن الخليل بن عبدالله الهمداني اسدابادي، معروف به قاضي عبدالجبار در اسداباد همدان متولد شده، مانند بسیاری از علماء، تاريخ دقيق تولّد او مشخص نيست؛ اما عمر طولاني داشته و بيش از ۹۰ سال زيسته و در ماه ذيقعدة ۴۱۵ هجري قمری از دنيا رفته است. به نظر می‌رسد که سال تولّد وی بين ۳۲۰ تا ۳۲۵ هـ. ق باشد. پدر وی از سوی صاحب بن عبّاد، منصب قضاوت داشت. قاضي عبدالجبار، مطالعات خود را در علم اصول، بر اساس مذهب اشعری و در فقه، بر اساس فقه شافعی آغاز کرد؛ اما خیلی زود وارد حوزه کلام شده، فقه و اصول را رها کرد.

او معتقد است که فقه را کسانی دارند، که به خاطر به دست آوردن آن، دنيا را دنبال می‌کنند؛ اما در کلام، انگیزه‌ای جز خدای تعالی در کار نیست. وی کلام را مدتی نزد ابی اسحاق بن عیاش فرا گرفت، سپس به بغداد کوچ کرد و مدتی طولانی را نزد شیخ ... عبدالله اقامت نمود، تا بر کلام قرآن غالب شد. وی همچنین علم حدیث را نزد ابی الحسن ابراهیم بن سلمه القطن و عبدالرحمن بن جعفر بن فارس و زبیر بن عبدالواحد اسدابادي فرا گرفت. در حقیقت عبدالجبار هم در کلام تبحر یافت، و هم در تفسیر، اصول فقه، حدیث و فقه مهارت به دست آورده بود، و ریاست معتزله را به عهده داشت، و بعید به نظر می‌رسد کسی که در عصر خویش به این مقام دست یافته، در علوم زمان سرآمد نباشد، که تألیفات وی چنین تقدّم و نبوغ علمی را تأیید می‌کند. (لاشین، ۱۹۷۳: ۵۷)

قاضي دارای مراتب علمی بالایی بود و چون آوازه‌اش در همه جا پیچید، از اطراف برای کسب دانش به او روی آوردند. استادان نامداری چون: ابوالقاسم علی بن محسن تَنُوخی، حسین بن علی صَيْمُری، ابوالفرج حمدانی قزوینی و مظفر بن علی که از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی بود و شماری دیگر، از او کسب علم کردند. قاضي سال ۳۶۷ در دولت شیعی آل بویه به وسیله صاحب بن عبّاد - وزیر فخرالدوله - منصب قاضي القضاة ری و شهرهایی را که تحت حکم فخرالدوله بویهی - حاکم ری - بود، عهده دار شد. به همین دلیل به رازی نیز ملقب است. با این حال، گویند مردم از قضاوت او خوشنود نبوده‌اند. وی مورد مهر و عنایت مخصوص صاحب بن عبّاد بود و با استفاده از این فرصت و از رهگذر منصب قضا چندان ثروتمند شد، که او را به قارون زمان تشبیه کردند. با این حال، چون از نظر فکری با صاحب اختلاف نظر داشت و ضدّ مذهب تشیع بود، وقتی صاحب از دنيا رفت، بر او نماز نخواند. قاضي حتّی بر او رحمت نفرستاد و دلیل این کار را توبه نکردن صاحب از مذهب خود بیان کرد. از این رو، به بی‌وفا معروف شد. فخرالدوله بویهی پس از ضبط اموال قاضي و عزل او از منصب قضاوت، علی بن عبدالجبار جرجانی را به جای او نشانند. قاضي پس از سفر حج، وارد بغداد شد و در آنجا به نقل حدیث پرداخت. وی دارای تألیفات مهمی در زمینه فقه، کلام، حدیث و تفسیر است. گفته‌اند تعداد ورق‌های نوشته شده او در علوم مختلف، به چهارصد هزار برگ می‌رسیده است. (عسقلانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۴۷۳). شاید مهم‌ترین آنها کتاب المَعْنی فی ابواب التّوْحید و العدل باشد، که جلد شانزده این کتاب ویژه اعجاز قرآن است. و مؤلف در این کتاب، از چگونگی دلالت قرآن بر رسالت حضرت محمد (ص) و جایگاه برجسته و خارق العاده این کتاب از لحاظ بلاغت به تفصیل سخن گفته است.

از این کتاب، دو فصل برای ما حائز اهمیت است، که در یکی از آنها، به دیدگاه استاد خود، ابو هاشم جبّائی، می‌پردازد و آن را شرح می‌دهد، و در فصل بعدی، دیدگاه خویش را در باب این که چه چیزی مایه برتری سخن از لحاظ فصاحت می‌شود، بیان می‌کند.

به احتمال قوی، عبدالجبار، با ردّ نظریه نظم می‌خواست با باقلانی و یاران اشعری وی مخالفت کند و گویا او (باقلانی) و جبّائی، از رمانی حمایت می‌کردند، که تلاش می‌کرد دامنه بلاغت را به کمک بلاغت الفاظ و معانی و بیان وجوه آن بگسترده و توضیح دهد. ظاهراً تقابل این دو اندیشه، در طی قرن چهارم در میان اشاعره و معتزله ادامه داشته است و در این میان، رمانی، ابو هاشم جبّائی و عبدالجبار، نمایندگان تفکر معتزله و باقلانی، نماینده اندیشه اشعری بوده‌اند. عبدالجبار، چون دارای دقت نظر و بصیرتی نافذ بود، احساس کرد نقصی در اندیشه استادش - جبّائی - وجود دارد؛ جبّائی صورت ترکیبی کلام را در نظر نگرفته بود؛ در حالی که این ترکیب، در فصاحت و بلاغت کلام، نقش اساسی دارد. (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

عبدالجبار با تفسیری که از فصاحت ارائه می‌کند، از لحاظ اعتقاد به نظم، به دیدگاه مشترکی با اشاعره می‌رسد؛ البته نه به معنی عامی که جبّائی فهمیده بود و عبارت بود از مطلق اسلوب؛ از قبیل اسلوب شعر و اسلوب خطابه، بلکه مراد وی از نظم، معنی خاص نظم است؛ یعنی یک اسلوب بلیغ معین یا به عبارت دیگر، شیوه بیانی یک اسلوب خاص در تعبیر.

عبدالقاهر جرجانی عبارت زیر از عبدالجبار را چنین نقل می‌کند: «تزاید در معنا واقع نمی‌شود، بلکه در الفاظ رخ می‌دهد» و ادامه می‌دهد: «اگر در این سخن تعمق کنی، معنای درستی برای آن نمی‌یابی، مگر آنکه تزاید در الفاظ را عبارت بدانی از همان مزایایی که از پیوند معانی نحوی و احکام و روابط نحوی در میان کلمات حاصل می‌شود؛ چرا که تزاید در الفاظ، از آن لحاظ که لفظند و بر زبان جاری می‌شوند، محال است.» (جرجانی، بی تا: ۲۷۶)

عبدالجبار به وضوح برای لفظ مفرد - به خودی خود - ارزش ادبی قائل نیست یا حداقل، شأنی در فصاحت برای آن نمی‌شناسد؛ از این رو که کاربرد یک واژه ممکن است در جایی فصیح‌تر از کاربرد همان واژه در جای دیگر شمرده شود. عبدالجبار دامنه قیاس را گسترش داده، معتقد بود: کوتاهی و بلندی کلام و دیگر مسائل ذکر شده، تأثیری در فصاحت ندارد؛ چرا که هر یک از اینها ممکن است در جایی، بهتر از جای دیگر تلقی شود؛ بنابراین آنچه اهمیت دارد، تعلق و پیوند کلمات با یکدیگر است، و این همان نظریه‌ای است که عبدالقاهر در دلائل الإعجاز، داد سخن در تفسیر آن داده است؛ تا جایی که کتاب او را باید حدیث مفصلی دانست از جمله‌ای که عبدالجبار در این فصل کوتاه بیان کرده است. مهم‌ترین آثار عبدالجبار معتزلی عبارتند از:

۱. المغنی فی ابواب التّوحید و العدل ۲. شرح الاصول الخمسه ۳. المحيط فی التکلیف ۴. متشابه القرآن ۵. تنزیه القرآن عن المطاعن ۶. نظم الفوائد و تقریب المرء للرائد ۷. العمد ۸. فصل الاعتزال و طبقات المعتزله ۹. ما یجوز فی التزاید و مالا یجوز ۱۰. المغنی فی ابواب التّومیه و العدل ۱۱. الدواعی و الصوارف ۱۲. الحکمه و الحکیم و بسیاری کتب دیگر.

## ۵. نتیجه‌گیری

پیدایش فرق گوناگون مذهبی و این که هر فرقه سعی می‌کرد کلام بلیغ‌تری داشته باشد تا بدین وسیله بر فرق دیگر تفوق بجوید و افکار سیاسی و عقیدتی خود را بهتر بیان کند، از مسائلی است که در تدوین بلاغت عربی مؤثر بوده است؛ ولی نباید نقش و جایگاه قرآن کریم را که پایه و اساس بلاغت عربی بوده، فراموش کرد. چون اساس تأثیر قرآن به خاطر داشتن جاذبه‌ای است که مربوط به جهات بلاغتی و ادبی آن می‌شود، لذا دانشمندان از قرون اولیه تاکنون کتاب‌های زیادی درباره اعجاز قرآن



تدوین کرده‌اند، که برجسته‌ترین این دانشمندان عبارتند از: جاحظ، رُمّانی، خطابی، واسطی، باقلانی، جرجانی، ملکانی، معتزلی، ابن قیّم جوزیه، ابی‌الاصح، ابن‌اصبع، عسکری، فخر رازی و سیوطی و در نهایت مصطفی صادق‌الرافعی.

در واقع اگر بلاغت عربی را به دریایی تشبیه کنیم که آب‌هایی از رودخانه‌های مختلف بر آن می‌ریزند، از پیوند این دو، بلاغت عربی به وجود می‌آید که منافع سرشاری دارد و تنها یک فایده آن، راه شناخت سخن خوب و درک کلام زیبا و از همه مهم‌تر شناخت اعجاز قرآن است.

از کسانی که با انگیزه تفسیر اعجاز قرآن کریم به مباحث لغوی روی آوردند، رُمّانی، باقلانی و معتزلی بودند، که رُمّانی کتاب النکت فی اعجازالقرآن را نوشت و در باب بلاغت و اقسام دهگانه آن سخن به میان آورد و تمایزهای سجع با فواصل قرآن کریم را شرح داد. سپس نوبت به باقلانی اشعری رسید، و او نظم شگفت‌انگیز قرآن کریم را که در اوج بلاغت قرار دارد، ستود؛ اما این نکته را که مدار این اعجاز، مباحث بدیعی یا اقسامی است که رُمّانی بر شمرده، مورد انکار قرار داد و برای اینکه مسأله را روشن کند، به فنون بدیع و اقسامی که رُمّانی از بلاغت بر شمرده بوده، پرداخت و آنها را با تفصیل بسیار بررسی کرد. پس از وی، عبدالجبار معتزلی که استاد معتزلیان روزگار خود بود، وارد عرصه بلاغت شد. او فصاحت اعجازی قرآن کریم را مورد تحقیق قرار داد و آن را برخاسته از شیوه بیان سخن و صورت ترکیبی و روابط نحوی حاکم بر آن دانست. به اعتقاد او، زیبایی موسیقایی و شیوایی سخن را نمی‌توان پایه بلاغت پنداشت؛ همان‌گونه که حسن معنا و زیبایی صور بیانی را نمی‌توان مایه فصاحت دانست. همه این موارد در فصاحت نقش دارند؛ اما رکن اساسی شمرده نمی‌شوند. رکن اساسی فصاحت، همانا بیان و ویژگی‌های ترکیب و نسبت های نحوی موجود در عبارت است. عبدالجبار با این سخن، کلیدها و نُت‌های نغمه‌ای را که عبدالقاهر در دلائل‌الإعجاز خویش می‌نواخت، در اختیار او نهاد.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن تغری بردی، ابوالمحاسن (۱۴۱۳ هـ. ق)؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۷ هـ. ق)؛ وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.

اسدآبادی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵ م)؛ المغنی فی ابواب التوحید و العدل، دوره ۱۶ جلدی، قاهره: چاپ محمود خضیری و محمود محمد قاسم.

باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۹۳ م)؛ إعجاز القرآن، تحقیق: احمد صقر، قاهره: دار المعارف.

بغدادی، احمد بن علی خطیب (۱۹۳۱ م)؛ تاریخ بغداد، دوره ۱۴ جلدی، بیروت: دار الکتب‌العلمیه.

تهامی، غلامرضا (۱۳۸۶ هـ. ش)؛ فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران: امیرکبیر.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۸۱ م)؛ البیان و التبیین، بیروت: دار الکتب‌العلمیه.

جرجانی، عبدالقاهر (بی‌تا)؛ دلائل‌الإعجاز فی علم‌المعانی، قاهره: مطبعه السعاده.

الخفاجی، سعید بن سنان (۱۹۶۹ م)؛ سرّ الفصاحه تصحیح: عبدالمتعال الصعیدی، قاهره: مکتبه محمدعلی صبح و اولاده.

خلف‌الله، محمد و محمد زغلول، سلام (۱۹۹۷ م)؛ ثلاث رسائل فی اعجازالقرآن للرمّانی و الخطّابی و عبدالقاهر جرجانی، قاهره: دار المعارف.

زیدان، جرجی (۱۹۸۳ م)؛ تاریخ آداب اللغه العربیه، ۳ مجلدات، بیروت: دار مکتبه‌الحیاه.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳ هـ. ش)؛ تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی: تهران: سمت.

عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۶ھ.ق)؛ لسان المیزان، دورة هشت جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
لاشین، عبدالفتاح (۱۹۷۳م)؛ بلاغه القرآن فی آثار القاضی عبدالجبار، قاهره: دار الفكر العربی.

Archive of SID